

چراگاه‌های اهریمن

سید محمد جواد فاضلیان

یکی از آرزوهای دیرینه بشر، داشتن عمر طولانی است. طبیعتاً آدمی به داشتن عمر کوتاه راضی نبوده و نیست. در فرهنگ اساطیری و نمادین، فراوان از آب حیات به عنوان و عمر جاودانه یاد شده است. یکی از اهداف و دستاوردهای نوین علم پزشکی و پیراپزشکی، به تأخیر انداختن اجل آدمی است. برخی از کشورهای توسعه‌یافته، امید به زندگی طولانی در مردم را گسترش داده‌اند و مفتخرانه آماری از سالمندان خود ارائه می‌دهند. و هر روزه در رسانه‌ها، رفاه، تفریح، تغذیه، ورزش، آرامش و استراحت را عوامل افزایش دهنده عمر، معرفی می‌کنند و نسبت به عوامل کاهش دهنده عمر هشدار می‌دهند. اما واقعیت این است که تنها عمر طولانی نمی‌تواند، شاخص خوشبختی دانست و تعیین شاخصی معین برای سعادت به قدری مشکل است که بسیاری از حکیمان و فیلسوفان و اندیشمندان تاکنون نتوانسته‌اند از عهده آن برآیند. همچنان که بعضی از خداوندان اندیشه یکسونگرانه، سعادت را در کامجویی‌ها و لذت‌طلبی‌های گذرا خلاصه کرده‌اند؛ که بر فرض دستیابی به آنها باز هم عطش آدمی فرو نمی‌نشیند و همچنان به دنبال گمشده‌ای دیگر و متوجه خلایی دیگر می‌شود. تبیین پیوند طول عمر، لذت، کام‌جویی، رفاه، قدرت و ثروت و ... همراه خوشبختی، نیازمند دور اندیشی است که دستاورد واقعی پیامبران است.

انبیا را حق پنهان است از آن که خبر کردند از پایانمان
همواره همّت آنان براین بوده است که چنگ و دندان را از چهره مرگ بستانند و آن را به نوا و نسیمی
دل‌انگیز تبدیل کنند.

لازم به ذکر است که عمر همچون ظرفی است که با توجه به ظرف و محتوای آن، می‌توان درباره آن
قضاوت کرد.



حق همی گوید: چه آوردی مرا اندرین مهلت که دادم من ترا؟
عمر خود را در چه پایان برده ای قوت و قوت در چه فانی کرده ای؟^۲

در طول تاریخ هیچ گاه پیشوایان دینی، به عمر طولانی و حیات دنیوی دلبستگی نداشتند اما به شکل مشروط، خواهان آن بوده اند. امام سجاده^(ع) در یکی از نیایش های خود از خداوند چنین درخواست می کند: «اللهم صل علی محمد و ال محمد... و عمرنی ما کان عمری بذلة فی طاعتک فیذا کان عمری مرتعاً للشیطان فاقبضنی إلیک قبل أن یسبق مقتک إلی او یستحکم غضبک علی...»؛ «خدایا بندگی ات را می کنم عمرم ده! و هرگاه عمرم چراگاه شیطان شد مرا به سوی خود فراخوان، قبل از این که خشم بر من شتاب گیرد و غضبت محکم گردد.»

از آنجایی که دنیا همچون تجارتخانه و کشتزار است بنابراین عمر طولانی می تواند وسیله ای برای بهره وری و توشه برداری آدمی باشد.

طولانی ترین عمرها

در قرآن کریم درباره عمر طولانی از جهت هدف، انگیزه ها، پیامدها و خطرات سخن رفته است. بارزترین الگوی عبرت آموز عمر طولانی، ابلیس است. طبق آیات قرآنی، ابلیس از انجام فرمان الهی سر باز زد و از جایگاهی که در آن قرار داشت رانده شد.

﴿قال رب فانظرنی إلی یوم یبعثون﴾ **قال فإِنَّکَ مِنَ الْمُنظَرینَ**؛ «گفت: پروردگارا پس مرا تا روزی که برانگیخته خواهند شد مهلت ده. فرمود: تو از مهلت یافتگانی.» (سوره حجر، آیات ۳۶-۳۷)

﴿قال ربّ بما اغویتینی لازینن لهم فی الارض و لاغوینهم أجمعین﴾ **إلا عبادک منهم المخلصین**؛ «گفت: پروردگارا، به سبب آن که مرا گمراه ساختی من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می آریم و همه را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان خالص تو را.» (سوره حجر، آیات ۳۹-۴۰)

واضح است که ابلیس این عمر طولانی را برای طغیان و عصیان بیشتر خود و گمراه کردن بندگان خدا می خواست و البته این عمر، پیوسته او را در منجلاب بدبختی فرو می برد، همچنان که زاغ نجاستخوار که هرچه بیشتر عمر کند، بر نجاست خواری اش افزون می شود.



طول عمر در بیان مولوی

مولوی این را در شباهت ابلیس و زاغ به خوبی بیان کرده است :

کاغ کاغ و نعره زاغ سیاه دائماً باشد به دنیا عمر خواه

قار قار و بانگ زاغ سیاه برای این است که همیشه در دنیا عمری دراز و طولانی می خواهد. [مولانا

«زاغ» را تمثیلی از آدمیان دنیا پرست و شهوت طلب می داند.]^۳

زاغ دو صفت عمده دارد: یکی دراز عمری و دیگری نجاست خواری.

همچو ابلیس از خدای پاک فرد تاقیامت عمر تن درخواست کرد

زاغ مانند ابلیس از خداوند یگانه تا به روز رستاخیز برای خود عمر و بقای بدن درخواست کرد.

گفت: انظرنی الی یوم الجزا کاشکی گفتمی که: ثبنا ربنا

ابلیس گفت: مرا تا به روز جزا مهلت ده. ای کاش به جای این درخواست می گفتم: پروردگارا توبه کردم.

عمر و مرگ این هر دو با حق خوش بود بی خدا آب حیات آتش بود

مرگ و زندگی وقتی مطلوب و دلنشین است که هر دو در راه خدا باشد، زیرا در صورت بیگانه بودن

با خدا، حتی آب حیات نیز آتشین و مهلک می گردد. چنان که در آیه ۱۶۲ سوره انعام آمده است: ﴿قل

إن صلاتی ونسکی ومحیای و مماتی لله رب العالمین﴾؛ بگو (ای محمد): همانا نماز و عبادت و زندگی

و مرگم برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است.﴾

عمر بیشم ده که تا پس تر روم مهلم ازون کن که تا کمتر شوم

عمر خوش در قرب، جان پروردن است عمر زاغ از بهر سرگین خوردن است

عمر بیشم ده که تا ... می خورم دائم اینم ده که بس بدگوهرم!

نگاهی به آیات قرآن کریم «زیستهای زبالهای» را با واژگانی همچون املاء^۴، امهال، تمهیل، استدراج

و انظار مطرح کرده است: ﴿ولایحسبن الذین کفروا أنما نملی لهم خیر لانفسهم إنما نملی لهم لیزدادوا

إثماً ولهم عذاب مهین﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۷۸) کافران نپندارند این که به ایشان مهلت می دهیم برایشان

نیکوست ما فقط به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه خود بیفزایند و آن گاه

عذابی خفّت آور خواهند داشت.

﴿فمهّل الکافرین أمهلم رویداً﴾ (سوره طارق، آیه ۱۷) پس کافران را

مهلت ده و کمی آنان را به حال خود واگذار.

﴿فذرنی و من یکذب بهذا الحدیث سنستدرجهم من حیث



لا يعلمون* و أملى لهم إن كيدي متين* (سوره قلم، آیات ۴۵-۴۴) «پس مرا با کسی که این گفتار را تکذیب می کند واگذار، به تدریج آنان را به گونه ای که در نیابند گریبان خواهیم گرفت و مهلتشان می دهیم. زیرا تدبیر من استوار است.

در بررسی آیات، مواردی را می یابیم که خشنودی به عمر طولانی و زندگی دنیا در آن سرزنش شده است: ﴿يا أيها الذين آمنوا مالكم إذا قيل لكم انفروا في سبيل الله اثاقتم إلى الارض أرضيتم بالحياة الدنيا من الآخرة فما متاع الحياة الدنيا في الآخرة إلا قليل﴾؛ (سوره توبه، آیه ۳۸) «ای کسانی که ایمان آورده اید چرا هنگامی که به شما گفته می شود در راه خدا بسیج شوید کندی به خرج می دهید؟ آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا دل خوش کرده اید؟ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت، جز اندکی نیست.

پیامدها

در بعضی از آیات، پیامد تلخ عمر طولانی بیان شده است که فراموشی یکی از آنها است. ﴿والله خلقكم ثم يتوفاكم و منكم من یرد إلى أذل العمر لکی لا یعلم بعد علم شیئاً﴾ (سوره نحل، آیه ۷۰)؛ «و خدا شما را آفرید، سپس جان شما را می گیرد و بعضی از شما تا خوارترین دوره سالهای زندگی [فرتوتی] بازگردانده می شوید به طوری که بعد از آن همه دانستن، دیگر چیزی نمی دانید.»

ناتوانی

﴿ومن نعمة نكسه في الخلق افلا يعقلون﴾ (سوره یس، آیه ۶۸) «و هر که را عمر دراز دهیم او را در خلقت دچار افت می کنیم [توانایی او را به ضعف تبدیل می کنیم.]»

نگاهی به روایات

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، فصلی را به «استدراج» اختصاص داده و احادیثی را نقل کرده است که به دو مورد اکتفا می کنیم:

قال ابو عبد الله: إن الله أراد بعبد خيراً فأذنب ذنباً أتبعه بنقمة و يذكره الاستغفار و إذا أراد بعبد شراً فأذنب ذنباً أتبعه بنعمة لينسيه الاستغفار و يتمادى بها و هو قول الله عز وجل سنستدرجهم من حيث



لا یعلمون؛ «اگر خدای متعال به بنده ای، نظر لطف داشته باشد هنگام گناه او را به کیفر مبتلا می سازد و استغفار را به او الهام می کند و اگر به کسی نظر قهر داشته باشد هنگام گناه، او را با نعمتهای دیگری برخوردار می سازد تا استغفار را فراموش کند و نعمتها موجب معصیت بیشتر او شود!» و این همان سخن خدای سبحان است که فرمود: برخورداری از نعمتها هنگام گناه! (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۲)

(کم من مستدرج بالاحسان الیه و مغرور بالستر علیه و مفتون بحسن القول فیه و ما ابتلی الله أحداً بمثل الاملاء له .)

چه بسیار گنهکارانی که خداوند برای اتمام حجت به تدریج به آنها نیکی می کند اما به عذاب و کیفر نزدیکشان می سازد و چه بسیار کسانی که به خاطر گفتار نیک مردمان درباره ایشان در فتنه قرار گرفته و خودپسند شده اند و خداوند سبحان هیچ کس را مانند کسانی که به آنها مهلت داده، آزمایش نکرده است.^۵ بنابراین چه بسا کامروایی ها که سر منشأ کیفرها است و این کیفرها که خود موجب کامیابی هاست. به گفته عارف رومی:

گوهر هر یک هویدا می کند جنس از ناجنس پیدا می کند
قهر را از لطف داند هر کسی خواه دانا خواه نادان یا خسی
لیک لطفی، قهر در پنهان شده یا که قهری در دل لطف آمده^۶

اللهم لاتجعل ما سترت علی من أفعال العیوب بکرامتک استدراجاً لتأخذنی به یوم القیامة و تفضحنی بذلک علی رؤوس الخلائق؛ «خدایا، پرده پوشی ات را نسبت به گناهان من، از مهلت های بد فرجام قرار مده تا در قیامت و در مقابل حاضران در رستاخیز، رسوا و کیفرم کنی.» (بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۸۰)

در دعایی دیگر آمده است:

اللهم إتی أعوذ بک من الفخر و الکبر و أعوذ بک من أن أرذ إلی إرذل العمر؛ «خدایا از تفاخر و تکبر و از خواری پایان عمر، به تو پناه می آورم.» (الاقبال، ص ۲۳۲)

۱. مثنوی مولوی / دفتر ششم / بیت ۳۳۷۰.
۲. مثنوی معنوی / دفتر سوم / بیت ۲۱۴۹.
۳. سبب تمثیل مذکور این است که زاغ را در شمار پست ترین پرندگان به شمار آورده اند چنان که جاحظ در حیاة الحیوان، ج ۲، ص ۱۷۳، گوید: زاغ از پست ترین پرندگان است و صفت بزرگواری و آزادگی ندارد، او مردار خوار و نجاست خوار است. مردم زاغ صفت نیز خواهان عمر طولانی هستند گر چه در مزبله پرسه زنند. شرح مثنوی، زمانی، کریم.
۴. املاء: رها ساختن افسار اسب برای آزادانه چریدن.
۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۸۱.
۶. مثنوی مولوی / دفتر سوم / بیت ۷-۱۵۰۵.

